



"قُلْ"

"قُلْ"

یعنی "بگو"

یعنی "سخن بگو"

"سخن بگو" با همه، حتی با پایین ترین ها، با پست ترین ها یعنی کفار "قل یا ایها الکافرون"

دوست من

وقتی می بینی اهل باطل راحت اظهار نظر می کنند ولی شما که اهل حق هستی

"می ترسی" راحت نظرت رو بگی، بدون پای "شیطان" در میونه

شیطان از طریق "حزب و یارانش" اهل حق رو می ترسونه، گاهی به بهانه‌ی

اینکه "فامیله"

گاهی به بهانه‌ی "اختلاف" پیش میاد

گاهی به بهانه‌ی "فایده" نداره

گاهی به بهانه‌ی "تکلیف" من نیست

به هر حال از هر بهانه‌ی استفاده می‌کنه تا تو "نگی"

وقتی "خلیفه‌ی دوم" همراه با خالد بن ولید و قُنُذُ رفتن مقابل منزل

"امیرالمومنین علیه السلام" که حضرت رو مجبور به بیعت کنن، حضرت مولا و

حضرت مادر و حضرات حسنین و حضرت زینب و حضرت ام کلثوم و

"بانو فزه" منزل بودند... عَمَرِ دَرَبِ رُو مَحْكَمِ مِيزِدِ و فَرِيَادِ مِيزِدِ عَلِي بِيَا...
بانو فزه پشت درب او مدن و شروع کردن به "سخن گفتن" که وای بر تو مگه
تو غدیر رو ندیدی! چرا "نمیگی!"

مگه تو از پیامبر نشنیدی علی و صبی بر حق اوست، چرا نمیگی!
عمر شروع کرد به ترسوندن و هیاهو کردن و همراهش هم فریاد می زد،
حضرت مادر آمدن جلو و کنار بانو فزه ایستادن و شروع کردن به "سخن گفتن"
فرمودن؛ "أَبْحَزِبِكَ الشَّيْطَانُ تُخَوِّفُنِي!" ما رو با یارانِ حزبِ شیطانی ات
می ترسونی! "و كَانَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ ضَعِيفًا" به درستی که حزب شیطان همیشه
ضعیف است...

شیطان توسط حزبش در هر عصری اهل حقیقت رو می ترسونه از "سخن حق
گفتن" ولی تو بدون حزب شیطان همیشه ضعیف و حقیرن، پس بگو، از حقایق بگو
بگو سخن بگو

ولی "زیبا" بگو

"آقا" مسلکانه بگو

"نرم و طناز" بگو

"عمیق و معقول" بگو

"بدون هارت و پورت و جوّ دادن و غیر سطحی" بگو

به سان بزرگانی که تابحال با "گفتن" های آسمانی و قوی و محکم "حقیقت" به
این عصر و اهالیش رسوندن بگو
دوست من!

زیباترین و بهترین و مفیدترین و خاص ترین "غذای عالم" رو اگر در "ظرفِ کثیف"
و غیر تمیز به کسی بدی لب به غذا نمیزنه!

ببین چی میگم؛ اگر سخن حق رو نگی یک گناه کردی، ولی اگر همون سخن
حق رو بد بگی، از منظر بالا بگی، غیر دلسوزانه بگی و... "دوتا گناه" کردی، هم
گناهِ خودت، هم ضایع کردن حقیقت و انسان های حَقّه...

سخن بگو ولی "دعوا" نکن

محکم بگو ولی "فریاد" نزن

غیور بگو ولی "اخم" نکن

صریح و عریان و شفاف بگو اما "لِهش" نکن

نفهمیدنش رو نشونش بده اما "منزجرش" نکن، "مُتَنَبِّهش" کن

نقد کن و از چیزی و کسی نترس ولی "نقد علمی"؛ یعنی حرفها و اندیشه هاشون
رو نقد کن نه شخصیت و اخلاقشون رو!

اگر در "فضای عمومی" با حرفها و توئیتها و سخنان و کذا جریانِ بدی راه
انداخته بودن، تو همون فضای عمومی نقدشون کن تا بتونی "تضعیف" کنی اون
جریانِ بد رو

اگر گفتن خصوصی به خودش بگو، بگو اون وقت این آب ریخته شده چی!
این اثراتِ بد چی؟ بگو کسی که به خودش جرأت میده در فضای عمومی

صحبت کنه حتماً آمادگی نقد عمومی رو هم بایستی داشته باشه...
بگو اون که میگن خصوصی بگو، مربوط به رذائل و مسائل شخصیتی هست نه
"علمی و فرهنگی و سیاسی و ورزشی و اقتصادی" چرا که این ها همه اجتماعی ان
اگر گفت از کجا معلوم؟! بگو برو مقدمه کتاب شریف "جنود عقل و جهل
امام خمینی" رو بخون و ببین اون حکیم سترگ چطور برخی از بزرگان شیعه
رو "زمین گیر" می کنه، البته علم و سخنان و کتاب هاشون رو، نه شخصیت شون رو...
با "مصلحت اندیشی" های زیرکانه و سالوسانه فریبت ندن! خط قرمز نداشته
باش، ضد هر کس و هر جریان "حرف حق" داشتی بگو

تو محافظ "پَر قبا" یا "دکمه ی کت" یا "رشته ی چادر" یا "رنگ مانتو" یا "مدرک
و جایگاه و سَمَت" کسی نیستی، تو محافظ حقیقتی، حقیقتی که در این عصر
چیزی یا کسی یا جریانی نیست جز؛ "انقلاب اسلامی" که حفظش "اوجبه واجباته"
بگو عزیزم ولی "مهم ها" رو بگو

غیر مهم ها رو که بگی، خودش "تقویت" حرف های غیر مهم هست و بزرگ
کردن کوچک ها
"کوچه بازاری" نگو، حتی اگر کسب و کارت کوچه بازاری هست، علمی و
مستدل بگو

"گاراژ مسلکانه" و بی ادب! نگو، حتی اگر تو گاراژ بزرگ شدی
"با بد و بیراه و شنیع" سخن نگو، حتی اگر با تو اینگونه سخن گفتن
ساده بگو، خواستنی بگو اما "راست و درست"
حالا بیا چند مصداق "قُل" رو با هم مرور کنیم؛

اگه قشری "عقده ای" گفتن "رئیس مجلس" دزده و لیبراله و نفوذیه!
بگو؛ این چه نوع اطلاعاتی هست که شما می دونید ولی ۱۷ سازمان اطلاعاتی
و امنیتی ازون بی خبره! حاج خانوم؟! حاج آقا!؟

اگه گفتن مرگ بر قالیباف چون دختر و دامادش رفتن ترکیه!
بگو؛ ناراحتی نداره که، شما هم دخترتون رو بدین به یک داماد متمول، اونگاه
اون با پول خودش، شما رو می بره ترکیه و آروم می گیرید...
بعدش بگو راستی، حکم تهمت و غیبت و افترا و بدگویی نسبت به یک "مومن"
چییه؟! خدا بهتون رحم کنه...

اگه گفتن ای بابا محسن چاووشی هم که بد تا کردن باهاش! آخه چرا!
بگو؛ این رو که ما نباید جواب بدیم! این رو از محسن چاووشی پرسید که چرا
انقدر ساده لوحه که حرف بی بی سی و تریبون های دشمنان رو باور می کنه
ولی حرف رسانه های صادق ابرونی رو نه! اون باید بگه چرا "اشتباه" می کنه
نه اینکه ما بگیم چرا اشتباه می کنه که!

اگه گفتن بابا علی داایی گفته چرا می کشین؟!
بگو؛ علی داایی یک کشته رو اثبات کنه و سند نشون بده اقلاً تو اردبیل! تا
حرف هاش رو نسبت به کل کشور باور کنیم
اگه گفتن این چه وضع کشوره!

بگو؛ شما برای "ایران" چه کردی؟ مگه کشور رو کسی جز افرادش می‌سازن؟
بخصوص جَوون‌هاش...

اگه گفتن همه حالشون بده، آخه چرا!؟

بگو؛ همه که نه!

ولی بدون؛ حالات هر کس ثمره ی افعالش هست، حالات ما ثمره ی نوع
زندگی ای هست که تا بحال داشتیم، اگر ناراضی هستیم باید به طور کلی

"تحول" پیدا کنیم که جز با "اندیشه و نگرش نو" امکان نداره

اگه روی منبر گفتن جَوون‌ها مثل آقای قاضی بشید!

اول بگو خود شما چرا نشدی برادر!

بعد بگو؛ مگه مرحوم آقای قاضی مثل عرفای صد سال قبلش شده بود! علت

توفیق آقای قاضی این بود که "فرزند زمان خودش" بود، من هم اگر فرزند زمان

خودم باشم موفق‌ترینم

اگه پرسیدن در زمان تو موفقیت مُلکی و ملکوتی و عرفانی و سلوکی و لاهوتی

و... در چیست؟! بگو در "تحصیل، تهذیب، ورزش"

اگه کسی روی منبر گفت این فوتبال و والیبال بدرد نمیخوره و کذا...

بگو؛ یا شیخ بسم الله، این گوی و این میدون، اگر شما تونستید این همه

جمعیت یک ملت، دو ملت رو سر یه وقت معین پای یک برنامه بیارید که هم

مهیج باشه، هم انگیزه‌بخش، هم تفریح، هم شاد، هم با نشاط هم دورهمی ولی

"فوتبال" نباشه... اون وقت حرف شما درسته ولی یا شیخ تامل معقول کنی

متوجه میشی که فوتبال و کلا ورزش هم از "نعامت امروزین خداوند" است...

اگه گفتن خیلی ناراحتیم از بعضی بازیکنان و بازیگران و خوانندگان و

نوازندگان و...

بگو؛ اون وقت که شیوختون پاشون رو کرده بودن تو یه کفش و خیل عظیم

بچه های اصیل و آسمونی رو "تشویق و تهییج" می کردن که الا و لابد باید

"طلبه" بشید یا لاقل "پاسدار"! بایستی فکر این خلاءهارو هم می کردن

هنر و تئاتر و سینما آخ بود!

موسیقی و خوانندگی و نوازندگی اوف بود!

طراحی لباس و طراحی دکور و طراحی دیزاین جیز بود!

ورزش و مسابقه و قهرمانی کثیف بود!

فلسفه حرام بود!!!

حالا نوش جان...

راستی اگه گفتن نظرت در مورد "جناب کی روش" چیه؟

بگو بنظرم ایشون نماینده ی ولی فقیه هست در تیم ملی

اگه گفتن واقعا؟

بگو؛ آری والا، آخه برخی از ائمه ی جمعه هم تابحال نتونسته بودن مثل

کی روش خیلی تاثیرگذار صحبت کنن! بنظرم بیاریمش سخنرانی قبل از خطبه ها

که اقلا "جوون‌ها" بیان نماز جمعه...

اگه گفتن مرگ بر بد حجاب!

زود بگو آهای برادرم خواهرم! اشکال شرعی داره این شعار! اگر بی حجابی مومن باشه چی!!! حرمتش از کعبه مگه بالاتر نیست!!!
بعداگه گفت خانوم محترمی؛ که این بی حجاب های گیس بریده آخه شوهرامون رو آزمون میگیرن!

بگو؛ ببین اولاً اینکه اون شوهری که با بی حجاب گرفته بشه لطف خداست که زودتر بفهمی چقدر ضعیف و ذلیل! بده بره...

دوما اینکه مسلمان! منافع فردیت رو چرا اجتماعی جا میزنی؟! میخوای بگم اینترنت و فضای مجازی رو تعطیل کنن که یوقت شوهر شما خراب نشه؟!
اگه گفتن حجاب کم بشه فضای جامعه آلوده میشه

بگو؛ اولاً فضای جامعه ی ما آلوده نمیشه چرا که محجبه ها و چادری ها، این فرشته های گمنام، به قدری زیاد هستن که اصلاً امکان نداره فضای "ایران" شبیه غیر ایران بشه

دوما اگر قراره با حجاب تاثیر مهمی گذاشته بشه، پس باید همه ی فقها سفرهای خارجی رو حرام اعلام کنن دیگه! چرا نمیکنن؟
اگه گفتن این چه وضع بیکاریه آخه!؟

بگو؛ امکان نداره انسان توانمندی بیکار بمونه، "بیکار" باید خودش بگه اون وقت که باید "درس میخوند و تخصص و مهارت" یا حتی درس نمیخوند ولی "تخصص و مهارت" پیدا می کرد، چرا رفت در پی "ولگردی و وبگردی" و اتلاف وقت و فرصتش، که حالا هیچ "توانمندی" ای نداشته باشه! خودش باید پاسخگو باشه نه "ایران"

اگه گفتن درس خونده هاش هم بیکارن!

بگو؛ بی عرضگی می تونه صفت درس خونده ها هم باشه، اصلاً بی عرضگی میتونه صفت رئیس جمهور سابق هم باشه، چه برسه به افراد عادی
اگه گفتن مردم ندارن بخورن!

بگو؛ مردم که دارن خدارو شکر ولی اون کسانی که تو میگی باید ببینن چیکار میکنن که رزقشون که دست خداست بهشون نمیرسه... بگو چرا تو تحلیل های شما "خدا" گم شده، نکنه خداتون رو گم کردید!

اگه گفتن یکی و میشناسم نون شب نداره بخوره!

بگو؛ پس تو چرا زنده ای؟! حالا که میشناسی باید خودت رو به آب و آتیش بزنی که هر شب به اون نون برسونی...

گرچه عموم مشکلات مادی داشتن به خاطر "زندگی گران" داشتن هست، امان از "قیاس" که دیگه انسان نمیتونه ارزان زندگی کنه و معیشتش رو بر اساس رزقش بچینه، نه بر اساس قیاس هایی که با زندگی دیگران میکنه...

اگه گفتن ساکت شو، خاموش شو!

بگو؛

معلم من "آقا نادر ابراهیمی" بهم درس داد که؛

"شما خیال می کنید در سکوت نجاتی هست؟! اگر اینطور بود، مُردگان فاتحان
جهان بودند"

اگه گفتن خیلی پررویی!
بگو؛

"من" تشنه مثل خورشید

بی سرزمین تر از باد

تنها تر از سکوت

بی پرده مثل فریاد...

اگه گفتن که واقعا پررویی با این تیپت!

ترانه هم که گوش میدی!!!

اصلا بگو بینم این حرف‌ها رو از کجا یاد گرفتی؟!؟

بگو مطالب "فلسفی" می خونم

